



نگاهی شعر شاملو و قبابی

نجمه دانائیان

نگاهی به عشق و سیاست در شعر شاملو و قبابی در حوزه ادبیات معاصر شاملو را پرچمدار شعر سپید می‌دانند. استقلال قالب شعری که او را از تبعیت قالبهای سنتی دور نمود، توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی به‌ویژه مبارزات سالهای 1332 به بعد، سرودن بعضی قطعات شعری به نام همسر خود - آیدا - و... او را از دیگر شاعران متمایز می‌کند. نزار قبابی نیز زبان ویژه خود را دارد. او با نگاه خود به شعر، معشوق و عشق می‌نگرد، دوره‌ای از زندگی خویش را به سرودن اشعار سیاسی سپری کرد و از پرمخاطب‌ترین شاعران عرب است. قطعاً عنوان همه ابیات و یا همه موضوعات به کار گرفته شده توسط این دو شاعر کاری دشوار است و مجالی فراخ‌تر می‌طلبند لکن وجود نقاطی مشترک (در زمینه مباحث سیاسی - اجتماعی، شعر، زن و عشق) این فرصت را به دست داد تا نویسنده، دیدگاه آن دو را در موضوعات فوق نشان دهد.

احمد شاملو (1304-1379)

«آثار من خود اتوبیوگرافی کاملی است. من به این حقیقت معتقدم که شعر، برداشتهایی از زندگی نیست؛ بلکه یکسر خود زندگی است.» شاملو

نخستین مجموعه شعر شاملو در سال 1326 به چاپ رسید که حاوی شعرهایی کاملاً سنتی، نیمایی یا حتی نوشته‌های بدون وزن و قافیه بود که بعدها به «شعر منثور» یا «شعر سپید» شهرت یافت. این مجموعه بین آثار شاملو، چندان اهمیتی ندارد و خود او بنا بر این نظر نام این مجلد را «آهنگهای فراموش شده» گذاشت. مجموعه «هوای تازه» که بین سالهای (1326-35) سروده شد، زبان و دیدگاه مستقل او را معرفی کرد. شاملو در این مجموعه، از اشعار سنتی روی‌گردان شد و همچنان که از نام مجموعه بر می‌آید، در فضایی جدید شعر سرود. از دیگر مجموعه‌های شعری وی؛ باغ آینه (1338)، آیدا در آینه (1343)، آیدا درخت و خنجر و خاطره (1344) ققنوس در باران (1345)، مرثیه‌های خاک (1348)، ابراهیم در آتش (1352) و دشنه در دیس (1356) می‌باشد. از نظر قالب شعری، اشعار او دنباله‌رو قالب نیمایی است و به نثر بسیار نزدیک است، به‌ویژه نوشته‌های سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری و گاه ترجمه‌های تورات و انجیل را به یاد می‌آورد. از نظر محتوا و مفاهیم، تفکرات اجتماعی - فلسفی را اغلب از طریق تمثیل و اسطوره‌های انسانی بیان می‌کند. با بررسی تعدادی از قطعات شعری او در خواهیم یافت که آنچه درباره شعرها و اتوبیوگرافی خود نوشته است، کاملاً بر سروده‌های او منطبق است. در اشعار و نمونه‌های زیر خواهیم دید که چگونه شاعر سه موضوع (زن، عشق و شعر) را در زمینه اجتماع و سیاست زمان خود به کار می‌گیرد.¹

شعر

در مجموعه «هوای تازه» قطعه‌ای که در سال 1333 سروده شده موضع و نقطه تفاوت شعر شاملو را با

شاعران پیشین بیان می‌کند. در این قطعه وی قآنی، حمیدی و دیگر شاعران را افرادی بی‌درد می‌انگارد و در جایی می‌گوید:

«موضوع شعر شاعر پیشین از زندگی نبود
در آسمان خشک خیالش او جز با شراب و یار نمی‌کرد گفت‌وگو
... امروز شعر حربه خلق است

... امروز شاعر
باید لباس خوب بپوشد، کفش تمیز واکس‌زده باید به پا کند، آن‌گاه در شلوغ‌ترین نقطه‌های شهر، موضوع و وزن و قافیه‌اش را یکی یکی با دقتی که خاص خود اوست، از بین عابران خیابان جدا کند...»²
شعر شاملو فضای مبارزه است، اگر دیگران با سلاح گلوله و آتش، مبارزه می‌کنند، شاملو با کلمات وارد این عرصه می‌شود:

«و شعر زندگی او با قافیة خورش
و زندگی شعر من با خون قافیه‌اش
و چه بسیار که دفتر شعر زندگی‌شان را
با کفن سرخ يك خون شیرازه بستند.»³

به‌علاوه مفاهیم شعری شاملو که از وی شاعری متعهد می‌سازد، ساختار اشعار او هم قابل تأمل است، «شیوة او در کتابت این شعرها، البته از روی تفنن نیست، مهم‌ترین انگیزه وی در انتخاب طرز تقطیع کتابتی شعرهای سپید، هدایت خواننده به حفظ ریتم در موسیقی است... [از طرفی] خواننده را وا می‌دارد تا در خواندن شعر رعایت قطع و وصل کلام را بکند و در نتیجه شعر را چنان که منظور شاعر است بخواند.»⁴
معانی شعری شاملو، نیز یکدست نیست، به کار بردن لغات اصیل و کهن، لهجه تهرانی و لغات و ترکیبات جدید، ایجاز، تکرار و حذف و... باعث می‌شود که گاه گره‌هایی در شعر او و دریافت معانی ایجاد شود. با این وضع وی هراسی از نقد و نظر مخاطب ندارد، وظیفه او بیان تعهد اجتماعی است، خواه آشکار، خواه سمبلیک و پیچیده:

باری خشم خواننده از آن روست که ما حقیقت و زیبایی را با معیار او نمی‌سنجیم.
و بدین‌گونه آن کوتاه‌اندیش از خواندن هر شعر سخت نهی‌دست باز می‌گردد.»⁵
گویی شاملو مخاطب را وادار می‌سازد تا از تقید به اصول شعری قدیم رها شود و با زبان و نگاهی جدید، به شعر و جامعه خویش بنگرد تا همراه خوب شعرش باشد.

زن

مقایسه موقعیت و مقام زن در ادبیات معاصر و قدیم، مجالی گسترده می‌طلبد اما اشاره‌ای گذرا در این مقام به‌جا است که پس از مشروطیت، زنان خود برای دفاع از حق و حقوق خویش پا به عرصه اجتماع نهادند و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی قابل توجهی از ایشان دیده شد.
«با تغییر نگرش و محتوا در شعر نیمایی، خواه ناخواه سیمای زن در عصر معاصر هم تغییر چشمگیری یافت. زنان مورد توجه در شعر معاصر واقعی هستند و در بطن اجتماع و زندگی حضور دارند. چنین زنانی زاینده ذهن شاعر نیستند و پا بر اساس ناکامیها و برداشتهای نادرست شاعر، مورد توهین و سرزنش قرار نگرفته‌اند بلکه از دریچه واقعیت نگریسته شده‌اند.»⁶

در اشعار شاملو این مفهوم به خوبی نمایان است. در صد و میانگین حضور زن قابل توجه است و وجه مثبت دارد. زن گاه انگیزه سرودن شعر است و گاه عامل مبارزه فرد متعهد. عشق به زن نیز در شعر شاملو واقعی و پاک است که نمونه‌های آن ارائه خواهد شد. ذکر این نکته ضروری است که از عوامل قابل توجه و مثبت شعر معاصر، تاریخ‌دار بودن اشعار و گاه عنوان هر قطعه که به مخاطبین معین تقدیم شده می‌باشد، این امر مخاطب را در درک بیشتر مفهوم شعر و عوامل سروده شدن آن یاری می‌دهد. مثلاً در دو مجموعه از شاملو، اشعار عنوان «آیدا» همسر وی را دارند یا در رنای فروغ فرخزاد سروده است:

«به جست‌وجوی تو به درگاه کوه می‌گیرم، در آستانه دریا و علف
... نامت سپیده‌دمی است که بر پیشانی آسمان می‌گذرد - متبرک باد نام تو -»⁷
یا مقام مادر را این‌گونه ارج می‌نهد:

«یادش به خیر مادرم!

از پیش در جهد بود دائم تا پایه‌کن کند دیوار اندهی که یقین داشت در دلم
مرگش به جای خالی‌اش احداث می‌کند.»⁸

عشق

توصیفهای شاملو از عشق به مخاطب اجازه می‌دهد تا نوعی والا از عشق را دریابد، «عشق شاملویی!» یعنی عاشق بودن سعدی‌وار بر هر زیبایی و شگفتی بدون منیت و خودکامگی. عشقی پاک بین ماورا و زمین، جایی که انسانیت و محبت عوامل اصلی‌اند:

«دوستت می‌دارم بی‌آنکه بخواهمت... نهایت عاشقی این است، آن وعده دیدار در فراسوی پیکرها» 9
«با این همه از یاد مبر که ما

- من و تو -

انسان را رعایت کرده‌ایم (خود اگر شاهکار خدا بود یا نبود!) و عشق را رعایت کرده‌ایم. «10»
عنوان دو مجموعه «آیدا در آینه» و «آیدا، خنجر، درخت و خاطره» ذهن مخاطب اشعار را به این سوق می‌دهد که معشوق شاملو که به واسطه وی، انسانیت را ستایش می‌کند همسر وی - آیدا - است و این عشق همیشگی را که عامل حیات شاعر است به واسطه «آیدا» بیان می‌کند:
«با درودی به خانه می‌آیی و با بدرودی خانه را ترک می‌گویی.

ای سازنده!

لحظه عمر من به جز فاصله میان این درود و بدرود نیست» 11

و آنقدر عشق وی فراتر و پاک‌تر از معمول جلوه می‌کند که:

«عشقی را مجال نیست حتی آنقدر که بگوید برای چه دوستت می‌دارد» 12

«هزار آفتاب خندان در خرام توست

هزار ستاره گریان در تمنای من

عشق را ای کاش زبان سخن بود!» 13

چه بسا اشعاری که از این پس ذکر خواهد شد قابل قرار دادن در عناوین فوق - زن، عشق و شعر - باشند لکن برای نشان دادن بیشتر پیوستگی این سه مقوله، که هر یک عامل مفهوم دیگری است، قطعاتی تحت عناوین مشترک ذکر می‌شوند.

عشق - شعر

نمونه اشعار این مقام با انگیزه عشق سروده شده‌اند و اگر عامل عشق را زن - آیدا - بدانیم، باز می‌توان اشعار را در این جایگاه یاد کرد:

ای شعرهای من، سروده و ناسروده!

سلطنت شما را تردیدی نیست اگر او به تنهایی خواننده شما باشد!

چراکه او بی‌نیازی من است از بازارگان و از همه خلق...» 14

«خانه‌ای آرام و اشتیاق پر صداقت تو

تا نخستین خواننده هر سرود تازه باشی. چنان چون پدري که چشم به راه میلاد نخستین فرزند خویش است

چرا که هر ترانه فرزندی است که از نوازش دستهای گرم تو نطفه بسته است.» 15

عشق - زن

در این ابیات شاملو به صراحت عشق خود را به زن اعلام می‌دارد و گاه نام معینی از او عنوان می‌کند.

«آن‌گاه بانوی پرغرور عشق خود را دیدم

در آستانه پر نیلوفر که به آسمان بارانی می‌اندیشید.» 16

«بر چهره زندگانی من که بر آن هر شیار

از اندوهی جانکاه حکایتی می‌کند آیدا لبخند آمرزشی است.» 17

پیش از این ذکر شد که شعر شاملو شعر زمان اوست یعنی مسائل اجتماعی و دردهای سیاسی عصر وی در این قطعات قابل مشاهده است. اکنون بنا بر سه عنوان پیشین را (عشق - شعر و زن) بر اوضاع سیاسی زمان شاعر مشاهده می‌کنیم:

عشق - سیاست

شاملو در اوضاع ناهنجار عصر خویش، عشق را راه گریزی می‌داند و پناه آشفته‌گیها:

«آن‌گاه به دریایی جوشان درآمدیم با گردابهای هول و خرسنگهای تفته
که خیزابها بر آن می‌جوشید
اینک دریای ابرهاست، اگر عشق نیست هرگز هیچ آدمی‌زاده را تاب سفری این‌چنین نیست.» 18.

«در تمامت بیداری خویش هر نماد و نمود را
با احساس عمیق درد دریافتم
عشق آمد و دردم از جان گریخت.» 19.

زن - سیاست
گفته شد که بعد از مشروطیت زنان وارد اجتماع شدند و در مبارزات آزادی‌خواهانه شرکت کردند. شاملو از
جمله شاعرانی است که با دید اجتماعی خود زنان را نیز در این راه سهیم و شریک می‌داند:
«خدایا خدایا
دختران نباید خاموش بمانند
هنگامی که مردان نومید و خسته پیر می‌شوند.» 20.

«اکنون هر زن مریمی است
و هر مریم را عیسیایی بر صلیب است بی‌تاج خار و صلیب و جل‌جتا» 21.

شعر - سیاست
و شعر نیز به تعبیر عده‌ای از (شاعر متعهد و شعر متعهد) در خدمت اوضاع اجتماعی خویش درمی‌آید و
سلاح شاعر می‌شود:
«من همان مرغم به ظلمت واژگون
نغمه‌اش وای، آبخوردش جوی خون» 22
«شعر رهایی است
نجات است و آزادی
تردیدی است که سرانجام به یقین می‌گراید
و گلوله‌ای که به انجام کار شلیک می‌شود
آهی به رضای خاطر است از سر آسودگی» 23.

عشق - زن - شعر - سیاست
این قطعه را شاملو به مناسبت اعدام مهدی رضایی در میدان تیر چیتگر سروده است:
«در آوار خونین گرگ و میش
دیگرگونه مردی آنک،
که خاک را سبز می‌خواست و عشق را شایسته زیباترین زنان.» 24
«آیدا فسخ عزیمت جاودانه بود
میان آفتابهای همیشه
زیبایی تو لنگری است -
نگاهت شکست ستمگری است
و چشمانت با من گفتند
که فردا روز دیگری است.» 25.

نزار قبّاني (1923-1998)

«آنچه براي من اهميت دارد خود شعر است، خود شعر منم... و شما...» 26
نزار قبّاني را بزرگ‌ترين عاشقانه‌سرا و پرمخاطب‌ترين شاعر معاصر عرب مي‌دانند. «عشق و زن در اشعار او موضوعيت دارد و عاشقانه‌هاي او بازتاب همه زواياي ذهني و ظرايف روان‌شناختي و زيباشناختي زن و ديدگاههاي شرقي مرد است. دومين موضوع شعر او سياست است.» 27
در تمام چهل و دو دفتر خويش، تصاويري محسوس با بياني ساده و شيوا بيان مي‌کند، آن‌گونه که مخاطب فارسي‌زبان را به ياد غزليات سعدي مي‌اندازد. چند مجموعه شعري او عبارتند از:
زيباي گندمگون به من گفت (1944) - شعرها (1956) - نقاشي با کلمات (1966) - من يك مرد و تو قبيله‌اي از زنان (1993) و.. به‌علاوه شعر، کتابهايي منثور نيز درباره ادبيات و شعر نيز دارد به نام «داستان من و شعر»، «شعر چيست» و «شعر چراغي است سبز». تعاريفي که او از شعر مي‌دهد و يا پاسخهايي که در مصاحبه‌هايش داده است، مخاطب را در دريافت ديدگاه شاعر بيشتري ياري مي‌دهد.
در مثالهاي ذيل نيز همچون اشعار شاملو، خواهيم ديد چگونه شاعر در محيط مثلثي (زن، عشق و شعر) بنا بر بن‌مايه اجتماع و سياست، شعر مي‌سرايد. 28

شعر

در مجموعه‌هاي منثور، شاعر به صراحت، شعر را تعريف مي‌کند و از کلمات، شکل‌گيري شعر و سبک و زبان آن مي‌گويد. قبّاني شعر را الهامي و پديده‌اي ناخودآگاه مي‌داند:
«شعر چراغي است سبز که انگشتان ايزد درون ما فرو آويخته است.» 29
سپس در تشبيه حالت شعر گفتن مي‌نويسد:
«شعر همان رقص است و سخن گفتن از آن دانش سنجش گامهاست. بي‌پرده بگويم من خوش دارم برقصم... اين رقص همه اجزاي جان است، با همه خلجانهاي ارادي و غير ارادي آن و همه لايه‌هاي پيدا و پنهان آن...» 30
«مي‌پرسند چرا شما پرخواننده‌ترين شاعر در جهان عرب هستيد؟ زيرا من شاعري طبيعي هستم که به زبان طبيعي شعر مي‌نويسم و با انسانهايي طبيعي سخن مي‌گويم.» 31
از مهم‌ترين عناصر شعرهاي معاصر کاربرد لغات نزديک به ذهن و ملموس عصر خويش است. در اشعار قبّاني به خوبي اين لغات در جاي خود مي‌نشيند. اگر مفاهيم و زمان تولد شعر، در اختيار شاعر نيست اما سبک و ابزارهاي شعري بر مبناي آموخته‌هاي شاعر بيان مي‌شود. قبّاني معتقد است همان‌گونه که شخص در حال رقصيدن نمي‌تواند به حرکت اعصاب خود بينديشد، شاعر نيز زمان سرودن قادر به تفکر درباره مضامين نيست. اما زبان روان و ساده اشعار او بر صميميت شاعر با شعر مي‌افزايد و مخاطب را نيز به اين بزم دعوت مي‌کند. خود قبّاني درباره زبان شعري‌اش مي‌گويد:
«چاره اين کار اين بود که «زبان سومي» را اختيار کنيم که از زبان آکادميک، منطق و صواب و متانت را برگيرد و از زبان عاميانه، حرارت و جرئت و فتوحات متهورانه را. امروزه ما به اين «زبان سوم» مي‌نويسيم و شعر امروز عرب در حديث نفس خود به اين زبان متکي است... زبان شعر من به اين «زبان سوم» تعلق دارد.» 32
در ادامه همراه با ديگر موضوعات باز هم به هويت شعرهاي او خواهيم پرداخت.

زن

قبّاني را شاعر «عشق و زن» مي‌دانند. مضمون بيشتري اشعار او زن است و جز موارد معدود، نام معيني از زنان ذکر نمي‌کند. او نيز همچون شاملو و بر خلاف شعراي سنت‌گرا، زن را آن‌گونه که هست وصف مي‌کند، مي‌گويد:

«من بنيانگذار نخستين جمهوري شعري هستم که بيشتري شهروندان آن زنانند.» 33
حتي عنوان بسياري از مجموعه‌هاي شعري او بر اين امر گواهي مي‌دهند مانند: «شهادت مي‌دهم که جز تو زني نيست» (1979) - «شعر بلقيس» (1982) - «پنجاه سال در ستايش زنان» (1994) و...
او در شعري زن را اساس هستي و آغاز تکوين مي‌شمرد:

«در آغاز... فاطمه بود

پس از او عناصر اشياء شکل گرفت

آتش و خاک، آبها و باد

و زبانها و نامها...
و تابستان و بهار
و بامداد و شامگاه
و پس از چشمان فاطمه جهان راز گل سیاه را کشف کرد.» 34

عشق
مفهوم عشق در قاموس قبانی بسیار گسترده است. هر جا که شعر و زن هست، عشق نیز حاضر است، عشق پاک این‌گونه شاعران یادآور عشق عارفان سده‌های (4 و 5 هـ ق) است. کسانی که معشوق را همه‌جا می‌یابند و در نهایت با او یکی می‌شوند.
گویي در عشق پاک، عاشق همان عارف است و معشوق موجودي مقدس و اینك حضور عشق و تسري آن در همه‌جا:
«عشق در بیروت مثل خدا در همه‌جا است» 35
و یا:
«عشق تو به من آموخته است...
که تو را در همه‌چیز دوست بدارم
در درختان برهنه، در برگ‌های زرد خشک، در هوای بارانی... در باد و بوران» 36
و توصیف اتحاد و یگانگی عاشق و معشوق؛

«عشق آن است که مردم ما را با هم اشتباه بگیرند
چون تلفن تو را بخواهد، من جواب دهم...
و چون مرا دوستان به شام دعوت کنند تو به آنجا بروی...
و چون شعر عاشقانه تازه‌ای از من بخوانند تو را سپاس گویند!!» 37

از نکات جالب و قابل توجه اینکه به واسطه اختلاف کاربرد ضمائر مؤنث و مذکر در عربی به راحتی می‌توان جنس معشوق شاعر عرب را شناخت با وجودی که در زبان فارسی جنسیت معشوق شاعر برای مخاطب مشتبه است. به عبارتی دیگر کاربرد صیغه‌ها و ضمائر مؤنث در اشعار قبانی بالاترین آمار را در معرفی معشوق و عشق او دارد.

عشق - شعر
چه بسا تفکیک «معشوق و زن در شعر» با «عشق و شعر» چندان فاصله‌ای ایجاد نکند و هر دو به هم نزدیک باشند، اما به عنوان نمونه قطعات زیر مناسب می‌نماید:
«در شگفت از این احساس در هر بامدادم که هر چه می‌بینم بدل به شعر می‌شود...
در حالت عشق، قهوه‌جوش نیز بدل به شعر می‌شود.» 38

و در عبارات منثور خود پاسخ می‌دهد که:
«می‌پرسند: کجا احساس می‌کنی خصلت قهرمانی یافته‌ای؟
هر گاه که درباره عشق کتابی منتشر می‌کنم احساس قهرمانی می‌کنم... زیرا اعتقاد دارم که نوشتن شعر عاشقانه در این منطقه اوج قهرمانی است...» 39

زن - شعر

در نمونه‌های زیر شاعر به صراحت انگیزه اشعارش را زن می‌داند. به عبارتی زن، عشق و شعر، سه ضلع مثلث شعر قبانی‌اند و گاه بین زن و شعر یگانگی ایجاد می‌شود:

«زن بر زانوی شعر می‌نشیند تا عکسی یادگاری بگیرد

عکاس آن دو را دو خواهر می‌پندارد...» 40

«دستان تو شعرند، در شکل و معنا

و اگر دستانت نبود نه شعری بود و نه نثری بود و نه چیزی که نامش ادب است.» 41

در عبارات قبل هم جایی که از موضوع زن مثالهایی ارائه شد، آمده بود که قبانی خود را بنیانگذار نخستین جمهوری شعر می‌داند که بیشتر شهروندان آن زنانند و این عبارت زیبا در تمامی اشعار مصداق پیدا می‌کند: «همه دفترهای شعرم، بر روی جلد امضای تو را دارد.» 42

عشق و سیاست

آن‌گونه که مفاهیم سیاسی در اشعار شاملو بیان شده است، در اشعار قبانی قابل ملاحظه نیست. قبانی در واقع بیشتر با مفاهیم عاشقانه شناخته شده است. اما پس از پنجم ژوئن سال 1967 که مقارن شکست اعراب بود، وی اشعار سیاسی خود را منتشر کرد و شعر «حاشیه‌هایی بر دفتر شکست» از این نوع است. در کل در مقایسه با شاملو باید گفت؛ احمد شاملو همیشه شاعری سیاسی - اجتماعی بوده، عشق خود را در بستر جنجالهای حکومتی سروده، سرخی لبان معشوق و سفیدی دندانهایش را با خون مبارزان و سفیدی استخوان آنها که از زخم پدیدار شده است برابر فرض کرده؛ لکن درصد ابیات عاشقانه در اشعار قبانی بیشتر از شاملو است و عشق را بیشتر به خاطر خود عشق و معشوق توصیف کرده است. او می‌گوید:

«مردم مرا عاشقی بزرگ می‌دانند و نمی‌خواهند مرا خشمگینی بزرگ بشناسند... نزار قبانی پیش از پنجم ژوئن را قبول دارند اما نزار قبانی پس از پنجم ژوئن را رد می‌کنند.» 43
و آنجا که عناصر سیاسی را با اشعار غنایی می‌آمیزد چنین می‌سراید:
«با من دموکراتیک سخن بگو که مذکرهای قبیله در سرزمین من بازی سرکوب سیاسی را خوب فرا گرفته‌اند و نمی‌خواهم که تو با من بازی سرکوب عاطفی را پیشه کنی...» 44
«بگذار کودتایی را رهبری کنم که سلطه چشمان تو را بر خلقها تثبیت می‌کند...» 45

زن - سیاست

گاه قبانی وطن را زن می‌پندارد و به عبارتی به مادر وطن وفادار است یا حتی آزادی و عناصر جامعه را در قالب زنی ستایش می‌کند:

«آن که دوستدار زنی است، دوستدار وطنی است و آن که به رخساری زیبا دل می‌بازد به جهان دلباخته است... عشق نزد من در آغوش گرفتن جهان و به برگرفتن انسان است.» 46

شعر - سیاست

و اما اشعاری که شاعر آنها را در خدمت سیاست و اهداف جامعه به کار گرفته است؛ «شعر چیست اگر دگرگون نکند؟

شاعر کیست اگر خود دگرگون نشود؟» 47

«شعرهایی که در روزهای مردم تغییری ایجاد نمی‌کند یا راه و چشم‌اندازی در منظر آنان قرار نمی‌دهد یا صدای آنان را نمی‌رساند و ترجمان انسانیت آنان نمی‌شود، همواره پشت درها می‌ماند...» 48
و این مسئولیت شعری منوط است به انسان زمان خود بودن وی.

عشق، شعر، زن و سیاست
«بانوی من»

تو خلاصه تمام شعرها هستی و گل تمام آزادیها
آرزو داشتیم به تو در روزگاری دیگر دل می‌باختم که مهربان‌تر بودی و شاعرانه‌تر... و به رایحه کتابها و شمیم
یاسمن و بوی آزادی حساس‌تر!!» 49

در انتها

به واسطه شواهدی که از اشعار احمد شاملو و نزار قبانی، دو شاعر بزرگ سده اخیر در ادب فارسی و عرب، در موضوعات (عشق... زن و شعر) با بن‌مایه‌های سیاسی و اجتماعی ذکر شد، نزدیکی بعضی زمینه‌های فکری دو شاعر آشکار می‌شود که به‌طور مجمل چنین است:

هر دو شاعر با شعر خود صداقت دارند، به عبارتی شعر هر شاعر معرف افکار و شخصیت اوست. شاملو می‌گوید: «شعر برداشتهایی از زندگی نیست بلکه مسیر خود زندگی است.» قبانی می‌گوید: «خود شعر منم و شما.» شاملو می‌گوید: «امروز شاعر باید... موضوع و وزن و قافیه‌اش را یکی‌یکی با دقتی که خاص خود اوست از بین عابران خیابان جدا کند»، قبانی معتقد است «من شاعری طبیعی هستم که به زبان طبیعی شعر می‌نویسم و با انسان‌هایی طبیعی سخن می‌گویم.» در واقع شاعر خود را از مردم جامعه جدا نمی‌داند، بین آنهاست، با آنهاست و برای آنها می‌سراید. اما رسالت مبارزه در شعر شاملو بیشتر نمایان است. اشعار شاملو سلاح مبارزه اوست و اشعار قبانی بیشتر آینه عشق و مهر او. قبانی معتقد است شعری که ترجمان انسانیت نباشد و تغییری در جامعه ایجاد نکند، همواره پشت درها می‌ماند. شاملو نیز اگرچه معتقد است که عشق و انسان را رعایت می‌کند - اگر شاهکار خدا باشد یا نباشد! - اما اغلب اشعار او با خون و گلوله آمیخته است: «شعر رهایی است... و گلوله‌ای که به انجام کار شلیک می‌شود.»

زبان قبانی سهل و ممتنع است و در عصر خود روان و جاری. از عناصر معاصر مانند روزنامه، قهوه، ماهواره، فال قهوه، چلچراغ، فرش تبریز و... بهره شعری می‌برد و می‌گوید که به زبان سوم می‌نویسد، چیزی بین زبان آکادمیک و زبان عامیانه، شاملو نیز از لغات روزانه شعر می‌سازد مانند شمعدانی، دکه، سطل، خورجین و... اما از کاربرد هریک در مفهوم کنایی یا سمبلیک ابایی ندارد و حقیقت و زیبایی را با معیار مخاطب کوتاه‌اندیش نمی‌سنجد.

اشعار عاشقانه هر یک نیز شنیدنی است. قبانی با صمیمیت به معشوق خود می‌اندیشد، شاملو به واسطه دردهای جامعه به محبوب خود پناه می‌برد، اگر اندکی تفاوت دیدگاه در عشق دو شاعر وجود دارد، اما سوز و گداز یکی است و زن عامل و انگیزه شعر است. عشق شاملو بیشتر فرازمینی است، در واقع به انسانیت می‌نگرد تا انسان، عشق قبانی اگرچه زمینی است اما چون عشق سعدی در همه‌چیز تسری دارد. در نهایت اگر بین دو شاعر از دو سرزمین بدون هیچ‌گونه ملاقات و یا مطالعه آثار شباهت‌هایی دیده شود بدان دلیل است که شاعر به اختیار نمی‌سراید، شعر به او الهام می‌شود، از مکانی برتر. پس منشاء نزول یکی است اما ظرفی که شعر بر آن وارد می‌شود، ظهور آنها را اندکی تغییر می‌دهد. چنین تبادلهای شاعرانه را می‌توان بین شعرای دیگر نیز دید البته با بسامدهای کمتر یا بیشتر.

فهرست منابع

- 1- اشعاری که از دفترهای شعری مختلف احمد شاملو با ذکر صفحات عنوان شده همگی در مجموعه زیر گردآوری شده‌اند: یعقوب شاهی، نیاز (1381). مجموعه آثار احمد شاملو دفتر یکم. تهران: انتشارات نگاه.
- 2- هوای تازه، ص. 142
- 3- قطع‌نامه، ص. 67
- 4- پورنامداریان، تقی (1381). سفر در مه. تهران: انتشارات نگاه، ص. 443
- 5- آیدا در آینه، ص. 483
- 6- یزدانی، زینب (1378). زن در شعر فارسی. تهران: انتشارات فردوس، ص. 292.
- 7- مرثیه‌های خاک، ص. 649
- 8- دشنه در دیس، ص. 774
- 9- مدایح بی‌صله، ص. 938
- 10- ققنوس در باران، ص. 604
- 11- آیدا در آینه، ص. 482
- 12- مدایح بی‌صله، ص. 935
- 13- ترانه‌های کوچک غربت، ص. 827

14. آیدا در آینه، ص. 480.
15. همان، ص. 467.
16. باغ آینه، ص. 362.
17. آیدا، درخت و خنجر و خاطره، ص. 513.
18. ققنوس در باران، ص. 596.
19. مرثیه‌های خاك، ص. 673.
20. ابراهیم در آتش، ص. 735.
21. آیدا، درخت و خنجر و خاطره، ص. 582.
22. باغ آینه، ص. 322.
23. مرثیه‌های خاك، ص. 647.
24. ابراهیم در آتش، ص. 726.
25. آیدا در آینه، ص. 454.
26. اسوار، موسی (1382). تا سبز شوم از عشق. تهران: انتشارات سخن، ص. 47.
27. اسوار، موسی (1381). از سرود باران تا مزامیر گل سرخ. تهران: انتشارات سخن، ص. 461.
28. اشعاری که از این پس خواهد آمد ترجمه‌ای است از اشعار قبانی در مجموعه «تا سبز شوم از عشق»
29. تا سبز شوم از عشق، ص. 25.
30. همان، ص. 27.